

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء
سال بیستم، دوره جدید، شماره ۶، پیاپی ۸۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹

جایگاه تاریخ تئوفیلاکت سیموکاتا در منابع عهد ساسانی

فرج‌الله احمدی^۱
حمیدرضا پاشا زانوس^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۲۴

چکیده

از جمله منابع تاریخی برای درک تحولات دوره‌ی ساسانی، آثار به‌جا مانده از مورخان بیزانس است که به‌لحاظ وجود اطلاعات مهمی که مشابه آن را در دیگر منابع نمی‌توان یافت، حائز اهمیت است. یکی از مهم‌ترین این منابع، تاریخ تئوفیلاکت سیموکاتا است که تاکنون درباره‌ی آن در مطالعات تاریخ دوره‌ی ساسانی، پژوهشی مستقل به‌عمل نیامده و تا حدودی ناشناخته باقی مانده است. موضوع این اثر، مناسبات ایران و بیزانس در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی است. تئوفیلاکت سیموکاتا در تاریخ خود، درباره‌ی مناسبات ایران و روم، تشکیلات داخلی شاهنشاهی ساسانی، تحولات اواخر دوره‌ی ساسانی، به‌ویژه، دوره‌ی پادشاهی هرمزد چهارم، طغیان بهرام چوبین و خسرو دوم، اطلاعات مهمی را ارائه کرده است.

۱. استادیار دانشگاه تهران. fahmadi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران. pasha.hamid@ut.ac.ir

سیموکاتا، آخرین مورخ بزرگ بیزانس، با آنکه در نگارش تاریخ خود روشی گزینشی و متعصبانه داشته است، اما گزارش‌های نسبتاً صحیحی را نگاشته است. این مقاله اهمیت و جایگاه تاریخ تنوفیلاکت را در مطالعات دوره‌ی ساسانی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: تاریخ تنوفیلاکت، منابع بیزانس، ساسانیان، جنگ‌های ایران و بیزانس.

مقدمه

تشکیل شاهنشاهی ساسانی که شامل محدوده‌ی جغرافیایی فلات ایران و دیگر سرزمین‌های همجوار آن از سند تا فرات بود و بعدها تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی عربستان امتداد یافت، از جمله مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران است. ساسانیان که در آغاز بر بخشی از نواحی کوچک فارس حکومت داشتند، در اوایل سده‌ی سوم میلادی با اتکای به نیروی نظامی زبده و وفادار و نیز درک نخستین پادشاهان خویش از شرایط و اوضاع حاکم بر ایران، در اواخر دوره‌ی اشکانی، توانستند نظام سیاسی و اداری منسجم و متمرکزی را با تشکیلات وسیع و گسترده پی‌افکنند.

از جمله عوامل و خطراتی که ساسانیان را به برقراری حکومتی منسجم و متمرکز واداشت، توسعه‌طلبی‌ها و تجاوزات دشمن دیرینه و قدرتمند غربی، یعنی امپراتوری روم بود که بارها حتی تیسفون، پایتخت اشکانیان و ساسانیان را مورد تهدید قرار داده بود. در رویارویی این دو قدرت، مناسبات ایران ساسانی و امپراتوری بیزانس در کنار جنگ‌های متعدد آنان، از دیرباز از موضوعات مورد توجه مورخان در گذشته و حال بوده است. این مناسبات و جنگ‌ها در آثاری چون کتیبه‌های ساسانی، منابع زردشتی و متون پهلوی، متون تاریخی عربی و فارسی دوره‌ی اسلامی و سرانجام منابع رومی، بیزانسی و ارمنی انعکاس یافته‌اند.

مهم‌ترین این منابع که اطلاعات مهمی درباره‌ی مناسبات ایران و روم در اختیار ما قرار می‌دهند، منابع مورخان بیزانس است. منازعات و مناسبات شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم

همواره عاملی بود که باعث می‌شد تا مورخان بیزانس به شناخت همسایه‌ی قدرتمند شرقی علاقه نشان دهند. اگرچه بیشتر مندرجات آثار مورخان بیزانس به جنگ‌هایی اختصاص دارد که پادشاهان ساسانی با همسایگان خویش، به‌ویژه رومیان داشتند، اما در این آثار می‌توان به اطلاعاتی درباره‌ی سازمان‌ها و نهادهای سیاسی ساسانی در همه‌ی ابعاد اداری، دینی و نظامی نیز دست یافت. از مهم‌ترین این آثار، تاریخ تئوفیلاکت سیموکاتا، مورخ قرن ششم و هفتم میلادی است که با وجود اهمیت آن در مطالعات دوره‌ی ساسانی، مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه‌براین، فقدان پژوهشی مستقل به فارسی درباره‌ی تئوفیلاکت و تاریخ وی، بر ناشناخته ماندن آن افزوده است. اینکه تئوفیلاکت کیست و تاریخ وی از چه جایگاهی در منابع عهد ساسانی برخوردار است، موضوعی است که این مقاله به آن پرداخته است.

زندگی و آثار تئوفیلاکت

اطلاعات ما درباره‌ی زندگی و احوال تئوفیلاکت اندک است. با توجه به اشاره‌ی خود وی در تاریخش، احتمالاً وی در مصر به دنیا آمد، جایی که یکی از خویشاوندانش مقام و منصب قضاوت را در اواخر سلطنت امپراتور موریس برعهده داشت (Whitby, 1986: 232). خانواده‌اش به احتمال زیاد از جمله طبقات دیوانی یونانی-مصری بوده‌اند. گویا او پیرو کلیسای ارتدوکس بوده است، از این رو احتمال می‌رود که بومی اسکندریه بوده باشد. تاریخ تولد وی نامشخص است، اما احتمالاً بین سال‌های ۵۸۵-۵۹۰ م بوده است (Idem, 1988: 28).

تئوفیلاکت سال‌های نخست تحصیل خود را در اسکندریه گذراند. وی در آنجا به یادگیری فنون خطابه و سخنوری و آموزش فلسفه پرداخت؛ مطالعاتی که بعدها به تحصیل وی در وکالت منجر شد (Cammeron, 1970: 41-140). با توجه به اشاره‌ی وی به استفن فیلسوف^۱ در دیالوگ تاریخش، این‌طور به نظر می‌رسد که تئوفیلاکت مدتی نزد استفن به تحصیل فلسفه پرداخته است (Whitby, 1986: 4). در واقع او نیز مانند مورخانی که هم‌وکیل بودند و هم

1. The Philosopher Stephen

مورخ، همچون آگاتیاس، مناندر و به‌ویژه، دو پسر عمویش، جان اپیفانیا^۱ و اواگریوس^۲، در رشته‌ی وکالت به تحصیل پرداخت (Cammeron, 1970: 5-6). وی برای تحصیل در رشته‌ی وکالت و قضاوت به پایتخت امپراتوری بیزانس، شهر قسطنطنیه، رفت. با توجه به اشاره‌ی تنوفیلاکت به سرجیوس^۳ در دیالوگ آغازین تاریخ خود، چنین نظر می‌رسد که شغل قضایی تنوفیلاکت در استخدام بطریق قسطنطنیه ادامه یافته باشد، زیرا او در دیالوگ آغازین تاریخش به سرجیوس، به‌عنوان شخصی که وی را به تألیف و نگارش تاریخ تشویق کرده و همین‌طور به‌عنوان کسی که به‌نحوی از انحا، شغل و مقامی را برای وی فراهم کرده است، اشاره می‌کند (Whitby, 1986: 4-5; Frenco, 1988: 144).

از طریق القاب مختلف تنوفیلاکت که نشان‌دهنده‌ی پیشرفت و منزلت وی در امور قضایی و حقوقی است، می‌توان تصور کرد که وی در شغل و حرفه‌ی خود موفق بوده است، به‌نحوی که تا سال ۶۴۱ م که در حدود پنجاه سال سن داشته است، از موقعیتی ممتاز به‌عنوان قاضی دربار امپراتوری برخوردار بوده است^۴ (Whitby, 1988: 32). همین جایگاه مهم تنوفیلاکت در دربار و نیز نزد بطریق سرجیوس، موجب شد تا سرجیوس در دهه‌ی ۶۲۰ میلادی، او را به تألیف تاریخ ترغیب کند (Ibid: 33).

تنوفیلاکت سیمو کاتا علاوه بر اشتغال به فن تاریخ‌نویسی و قضاوت، در فن شاعری نیز تبحر داشته است؛ چنانکه اشعار او به‌خوبی نشان از این امر دارد (Armitage, 1947: 75-77). وی در هنگام اشتغال به شغل وکالت و تصدی مقام قضاوت، چهار اثر ادبی-تاریخی تألیف کرد که ماحصل دغدغه‌ها و کندوکاوهای وی در مسائل گوناگون هستند. جدا از تاریخ که مهم‌ترین اثر

1. John of Epiphania
2. Evagrius
3. Sergius

۴. تنوفیلاکت به‌احتمال زیاد در دوره‌ی موریس و به‌ویژه، بعدها در زمان پادشاهی هراکلیوس مقام قضاوت را برعهده داشته است. وی در تاریخ خود اطلاعات بسیار جالب و نادری درباره‌ی ملل شرق از جمله ترکان و امپراتوری چین، در کنار موضوع عمده‌ی تاریخش، یعنی مناسبات ایران و بیزانس آورده است که خود نشان‌دهنده‌ی دسترسی وی به اسناد و منابع موجود در دربار امپراتوری بیزانس است. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک:

- Rosser, John. H. (2001). *Historical Dictionary of Byzantium*. Scare crow Press.

وی است، تئوفیلاکت سه اثر دیگر نیز به نام‌های *مسائل طبیعی*^۱، *رسائل اخلاقی*^۲ و *درباره‌ی ادوار مقدر عمر آدمی*^۳ دارد.

دو کتاب *مسائل طبیعی* و *رسائل اخلاقی* پس از تاریخ تئوفیلاکت، مشهورترین آثار وی هستند و اثر سوم، رساله‌ی کوچکی است که به تازگی شناخته شده است (Whitby, 1988: 34). *مسائل طبیعی* به سبک و شیوه‌ی دیالوگ افلاطونی تألیف شده است و درباره‌ی نوزده شگفتی از شگفتی‌های طبیعت بحث می‌کند (Simocatta, 1835: v). *رسائل اخلاقی* تئوفیلاکت، مجموعه‌ای از هشتاد و پنج رساله است که مناظره‌هایی تخیلی بین شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای، درباره‌ی طیف وسیعی از موضوعات اخلاقی را شامل می‌شود که به مقوله‌های اخلاقی، خالی از ظرافت‌ها و موارد عاشقانه تقسیم شده است. این کتاب نیز مانند *مسائل طبیعی*، تنها به قصد سرگرمی تألیف شده است و با توجه به ناپختگی آن شاید به دوران جوانی تئوفیلاکت تعلق دارد (Whitby, 1988: 34).

سومین اثر تئوفیلاکت همان‌طور که گفته شد، *درباره‌ی ادوار مقدر عمر آدمی* نام دارد. این اثر درباره‌ی مسئله‌ای در الهیات، یعنی این سؤال که آیا درازای عمر آدمی از پیش، مقدر شده است یا خیر، بحث می‌کند. اگرچه کارتن^۴ و وسترنیک^۵، ویراستاران کتاب *درباره‌ی ادوار مقدر عمر آدمی*، معتقدند چنین موضوعی احتمالاً در محافل و مباحث الهیات آن زمان مورد توجه بوده است (Idem, 1986: xv)، اما تألیف چنین کتابی تا آن زمان کم‌سابقه بوده و می‌توان آن را از ابتکارات تئوفیلاکت دانست.

تاریخ تئوفیلاکت (۶۱۰-۶۳۸)

با توجه به دیالوگ آغازین تاریخ تئوفیلاکت، تألیف این اثر، مدت کمی پس از مرگ فوکاس (۶۱۰ م) (Frendo, 1988: 156) آغاز شده و پیش از مرگ بطریق سرجیوس (۶۳۸ م) نیز خاتمه

-
1. Natural Questions
 2. Ethical Epistles
 3. On Predestined terms of Life
 4. Carton
 5. Westerink

یافته است، زیرا سرژیوس به عنوان کسی که تاریخ را دوباره به زندگی برگرداند و از فراموشی کامل بیرون آورد (Ibid: 4)، مشوق تنوفیلاکت برای تألیف تاریخش بود و به همین دلیل تنوفیلاکت باید تاریخ خویش را قبل از مرگ وی به پایان برده باشد. اگرچه با قاطعیت می‌توان گفت که وی بخش‌های عمده‌ی تاریخ خود را بین سال‌های ۶۱۰-۶۳۰ م نوشته است (Frendo, 1988: 15)؛ زیرا پیروزی‌های هراکلیوس بر خسرو دوم در دسامبر ۶۲۷ م و در پی آن، مرگ خسرو دوم و عقد صلح با ایران در سال ۶۲۸ م و تسخیر بیت‌المقدس و برگرداندن صلیب، حوادث و لحظه‌هایی باشکوه و فراموش‌نشده‌ی را برای رومیان رقم زد. این اهمیت به حدی بود که بسیاری از مورخان و مؤلفان که تاریخ این جنگ‌ها را تألیف کردند، تاریخ و گزارش خود را در این سال خاتمه دادند. به نظر می‌رسد که این اتفاق، الهام‌بخش تنوفیلاکت نیز بوده است تا با تشویق سرژیوس، تاریخ روم و دیگر اقوام را در ادامه‌ی تاریخ مناندر تألیف کند (Boor, 1887: 3)؛ این در شرایطی بود که پیش از آن، به دنبال لشکرکشی‌ها و توسعه‌طلبی‌های امپراتور یوستینین و تضعیف بنیان‌های نظامی و سیاسی روم، انحطاط عمومی در عرصه‌های ادبی و تاریخی به وجود آمده و در نتیجه، موجب بی‌علاقگی ادیبان و عالمان به تألیف تاریخ شده بود (Hoffman, 1973: 1351).

سبک تاریخ‌نگاری تنوفیلاکت تا حد زیادی مشابه سبک نویسندگان کلاسیک بود، هرچند به‌طور صرف مقلد آن‌ها نبود؛ چنانکه تاحدی از سبک مملو از لفاظی‌های مسیحیت تأسی کرده است تا بدان طریق ایده‌آل، سبکی ارائه دهد که با زبان یونانی که نویسندگان کلاسیک در نوشته‌هایشان از آن استفاده می‌کردند، یکسان باشد. عناصر اصلی سبک تاریخ‌نگاری وی را می‌توان در استعارات نامعمول، زبان اندرزگویانه و لفاظی متکلفانه دانست (Whitby, 1986: xxviii)، اگرچه وی همیشه به استفاده از آن در تاریخ خویش پایبند نبوده است. به‌طور کلی تاریخ تنوفیلاکت را می‌توان به سه قسمت عمده تقسیم کرد:

الف. دیالوگ (گفت‌وگو) تمثیلی بین تاریخ و فلسفه که در آن تاریخ، فلسفه را ملکه و فلسفه، تاریخ را دختر خویش خطاب می‌کند (Ibid: 3- 5). این دیالوگ مملو است از کنایات و تلمیحات ادبی که تنوفیلاکت سعی داشته با آوردن آن، به صفحات آغازین تاریخ خویش مایه‌ی

عقلانی ببخشد. اوضاع و احوال حاکم بر زمان تألیف این اثر، به‌طور ضمنی از طریق این تلمیحات، آشکار و پدیدار می‌شود (Frendo, 1988: 144).

ب. فهرست مطالب که زمان تألیف آن نامشخص است. مورخان مذهبی مانند اوآگریوس و جان افسوس، آثارشان را با چنان فهرستی آغاز کرده‌اند (Whitby, 2000: 1- 4; Frendo, 1988: 144) که گویا تئوفیلاکت نیز از آن‌ها پیروی کرده است. زبان فهرست مذکور تا حدودی مطمئن و دشوار است. قصد تئوفیلاکت از آوردن چنین فهرستی، شناساندن میزان دانش و استواری اثر به خواننده‌ی تاریخش بوده است، زیرا بین فهرست مطالب و متن اصلی این اثر تئوفیلاکت، تناقضات و تفاوت‌های جدی وجود دارد. از سوی دیگر، بعضی از اسامی برای نمونه؛ کاردریگان، در شکلی متفاوت با ذکر این نام در متن اصلی تاریخ تئوفیلاکت آمده است (Whitby, 1986: 7- 16).

ج. پیکره یا متن اصلی تاریخ تئوفیلاکت که شامل این موضوعات است: ۱. حوادث مربوط به شرق، به‌ویژه ایران و شاهنشاهی ساسانی؛ ۲. حوادث رخ داده در کشورهای بالکان؛ ۳. فعالیت‌های نظامی یا دیپلماتیک روم در آفریقا، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا، به‌ویژه در آسیا با ترک‌های آسیای مرکزی و غرب چین، طی سلطنت امپراتور موریس (Vaissière, 2010: 219)؛ ۴. اطلاعاتی محدود درباره‌ی امور پایتخت روم، به‌ویژه طی نخستین و واپسین سال‌های پادشاهی موریس، بیشتر مرتبط با خاندان سلطنتی، ازدواج موریس، حوادث دوره‌ی کنسولی او، جریان ازدواج پسرش و به‌خصوص، گزارش طولانی آشوب‌های مربوط به عزل و سرنگونی موریس از تخت پادشاهی روم؛^۱ ۵. علاوه‌براین، ارائه‌ی اطلاعات گاه‌به‌گاه تاریخ تئوفیلاکت از پدیده‌ها و فجایع طبیعی^۲ و همین‌طور اتفاقات مهم، از قبیل مرگ بطریق سرژیوس.

تئوفیلاکت تمام موضوعات مذکور را در هشت کتاب آورده که از بین آن‌ها قسمت‌هایی از کتاب‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و هشتم به حوادث مربوط به شرق و به‌طور خاص، ایران و شاهنشاهی ساسانی پرداخته است. از آنجا که هدف این بحث، شناخت اهمیت و جایگاه تاریخ

۱. اطلاعات درباره‌ی دربار موریس و عزل وی توسط فوکاس در کتاب هشتم تاریخ تئوفیلاکت ذکر شده است.

۲. تئوفیلاکت در کتاب‌های دوم و هفتم گزارش‌های خود را در این‌باره آورده است.

تئوفیلاکت در بین دیگر منابع معاصر وی برای مطالعات اواخر دوره‌ی ساسانی بوده است، اکنون پس از معرفی اثر، به تحلیل و ارزیابی منابع مورد استفاده‌ی تئوفیلاکت می‌پردازیم.

منابع تاریخ تئوفیلاکت

همان‌طور که گفته شد، بخش قابل توجهی از تاریخ تئوفیلاکت به گزارش جنگ‌های ایران و روم اختصاص دارد. به غیر از تئوفیلاکت، دیگر مورخان بیزانسی نیز هنگامی که قصد گزارش حوادث شرق را داشتند، بیشتر به گزارش جنگ‌ها و مناسبات روم و ایران می‌پرداختند. در ارتباط با تاریخ‌نگاری تئوفیلاکت، منابع بیزانسی و غیربیزانسی هم‌دوره‌ی او را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی نخست مربوط می‌شود به منابعی که گرچه به‌طور مستقیم مورد استفاده‌ی تئوفیلاکت قرار نگرفتند، اما منابع مورخانی است که تئوفیلاکت از آثارشان استفاده کرده بود؛ دسته‌ی دوم، منابعی هستند که تئوفیلاکت به‌طور مستقیم از آن‌ها در تاریخش استفاده کرده است.

گزارش تئوفیلاکت از جنگ‌های ایران و روم، به‌ویژه جنگ‌های سالیان ۵۷۲-۵۹۱ م، تنها با مقابله‌ی آن با این منابع قابل شناخت است. در دسته‌ی نخست، آثار مورخانی مانند تئوفانس بیزانسی^۱، مناندر پروتکتور^۲، اواگریوس^۳، جان افسوسی^۴ قرار دارند (Whitby, 1988: 242). در کنار آن، در دسته‌ی دوم، بدون تردید مهم‌ترین این منابع، اثر جان ایپفانیا است، زیرا اثر مذکور منبع اصلی تئوفیلاکت برای گزارش مناسبات بین ایران و روم و به‌ویژه جنگ‌های دو طرف می‌باشد. برخلاف اواگریوس که از تاریخ پسر عمویش، جان ایپفانیا، بهره‌ی کمی برد، تئوفیلاکت آن را منبع اصلی خود قرار داد. برای مثال، طرح لشکرکشی‌های نظامی سال‌های دهه‌ی ۵۷۰ و ۵۸۰ م در تاریخ تئوفیلاکت کاملاً با مشابه آن در اثر جان ایپفانیا مطابقت دارد؛ درحالی‌که اواگریوس روایتی متفاوت را ارائه کرده است (Whitby, 2000: xxxiii).

1. Theophanes Byzantius
2. Menander Protector
3. Evagrius
4. John of Ephesus

مورخان باستان، به‌ندرت به منابع مهم و اصلی که از آن استفاده کرده‌اند اشاره داشته‌اند، به همین دلیل تئوفیلاکت نیز از جان، نامی نمی‌برد (Baldwin, 1978: 106-107). جان ایفانیا شغل و کالت داشت و به‌عنوان یک وکیل در خدمت گریگوری، بطریق انطاکیه، استخدام شده بود. او تاریخ خود را در ادامه‌ی تاریخ آگاثیاس نوشت (Frendo, 1988: 144) که فقط دیباچه و قسمتی از کتاب نخست تاریخ وی در دست است. ایفانیا زمانی نیز در دهه‌ی ۵۹۰ م طی یک سفر به ایران آمد. وی ادعا می‌کند که با اشخاص مهمی گفت‌وگو کرده و از این رو، مناسب‌ترین افراد برای روایت تاریخ بزرگ‌ترین رویدادهای زمان خویش، یعنی فرار خسرو دوم به نزد امپراتور روم و بازگشت دوباره‌ی وی به تخت پادشاهی ایران به واسطه‌ی کمک و یاری امپراتور موریس، بوده است (Whitby, 1986: xxi). میزان استفاده‌ی تئوفیلاکت از این اثر برای گزارش حوادث شرق تا حدی بوده که فقط در بعضی موارد، به دیگر منابع تکیه کرده است؛ برای نمونه، او برای گزارش حوادث اولیه‌ی جنگ‌های ایران و روم از دیگر منبع این جنگ‌ها یعنی مناندر استفاده کرده و در مواردی اندک، اطلاعات کمی را نیز از منبعی منسوب به پدر امپراتور هراکلیوس^۱، گزارشی منقول از مقام عالی‌رتبه‌ی دربار ساسانی و وقایع‌نامه‌ی کنستانتینوپلیتن^۲ که شاید به‌صورت منابع شفاهی در اختیار وی بودند، نقل کرده است.

اگرچه استفاده‌ی تئوفیلاکت از این چهار منبع آخر و به‌ویژه، تکیه‌ی بسیار وی به اثر جان ایفانیا مشهود است و اثر او تا میزان زیادی ترکیبی از این منابع است، اما نباید آن‌چنان که هیگینس ادعا کرده، اثر وی را در قسمت گزارش حوادث شرق، انعکاس صرف از تاریخ جان ایفانیا و چهار منبع دیگر دانست (Higgins, 1955: 101)؛ زیرا تئوفیلاکت نظرات خود را نیز آورده و در انتقال اطلاعات نیز تا حدود زیادی سلیقه‌ای رفتار کرده است (ویدنگرن، ۱۳۸۱: ۸۹۰). بنابر گفته‌ی مایکل ویتبای^۳، مترجم انگلیسی تاریخ تئوفیلاکت، نوع ارائه‌ی وی از جنگ‌های ایران و روم و جنگ‌های روم در بالکان گویای این امر است که وی فقط گردآورنده‌ی اطلاعات از دیگر منابع نبوده است و نوآوری‌هایی نیز داشته است (Whitby, 1988: 48)؛ اما این نوآوری‌ها اندک و

1. Heraclius source
2. Constantinopolitan Chronicle
3. Michael Whitby

محدود به قسمت‌های مورد علاقه‌ی وی بوده است. برای نمونه، گزارش جنگ‌های ایران و روم مفصل‌ترین و منسجم‌ترین قسمت تاریخ تئوفیلاکت است^۱ (Ibid: 93-292)؛ زیرا علاوه بر علاقه‌ی مورخ، کمیت و کیفیت منابع مورد استفاده‌ی وی نیز عامل آن بوده است. نوآوری‌های به کار رفته نیز بیشتر از جنس خلاقیت‌های ادبی برخاسته از ذوق ادبی تئوفیلاکت بوده است تا نوآوری‌هایی در ایجاد سبک متفاوت تاریخ‌نگاری، زیرا سیموکاتا نه به دلیل فرصت کم، بلکه به جهت بی‌علاقگی و محدودیت‌های که منابع، عامل آن بودند (Boor, 1887: v- vi)، ترجیح می‌داد گردآورنده‌ی وقایع باشد تا آورنده و مبدع سبکی خاص. اگرچه بنا بر نظر ویتبای، وی آخرین مورخ بزرگ کلاسیک روم بود که در تألیف اثر خود از عناصر مذهب مسیحیت نیز تأثیر گرفته است و از این حیث نوآوری داشته است (Frendo, 1988: 144).

روایات مربوط به ایران در تاریخ تئوفیلاکت

وقایع تاریخ تئوفیلاکت بیشتر شامل حوادث دوران سلطنت امپراتور موریس (۵۸۲-۶۰۲ م) است، اما اطلاعات اندکی از حوادث و به خصوص جنگ‌های ایران و روم، قبل و بعد از سلطنت موریس نیز در اختیار می‌گذارد. به همین دلیل در این اثر از بعضی وقایع زمان ژوستینی نین (۵۲۷-۵۶۵ م)، ژوستین دوم (۵۶۵-۵۷۸ م) و تیسردوم (۵۷۸-۵۸۲ م) که قبل از موریس بر روم حکومت می‌کردند (Evans, 2005: xii- xiv) و همین‌طور فوکاس (۶۰۲-۶۱۰ م) و هراکلیوس (۶۱۰-۶۴۱ م)، امپراتوران بعدی روم نیز سخن گفته می‌شود. دوره‌ی زمانی بالا که تاریخ تئوفیلاکت را در بر گرفته است، تقریباً با وضع امپراتوری ایران از پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) تا شروع جنگ‌های ایران و روم در ۶۰۳ م، هنگام پادشاهی خسرو پرویز مطابق است. برای تفهیم بهتر مطلب، به اختصار به شرح روابط ایران و روم در دوره‌ی هریک از پادشاهان ساسانی حاکم در این دوران می‌پردازیم.

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی این جنگ‌ها، به ویژه جنگ‌های ایران و روم در دوران حکومت امپراتور موریس، نک:

- Higgins, M. J. (1939). *The Persian War of the Emperor Maurice (582- 602)*. Washington, DC: The Chronology.

خسرو اول در سال ۵۳۱ م به جای پدرش قباد، بر تخت سلطنت نشست. قسمت مهمی از پادشاهی انوشیروان را جنگ‌های ایران و روم تشکیل می‌دهد که در زمان قباد آغاز شده بود و با صلحی در ۵۳۲ م به پایان رسید، اما دوباره در ۵۴۲ م شعله‌ور شد که به واسطه‌ی آن، مناطقی از رومیان به تصاحب ایرانیان درآمد. در سال ۵۶۲ م جنگ با بیزانس خاتمه یافت. انوشیروان تا سال ۵۷۱ م که شورش در ارمنستان آغازگر جنگ‌های جدیدی با روم بود (فرای، ۱۳۸۳: ۲۵۶-۲۵۷)، به جنگ با حبشیان در یمن و فتح آن و همین‌طور جنگ با هفتالیان و شکست آن‌ها پرداخت. امپراتور روم نیز در جنگ‌های بعد از ۵۷۲ م، ژوستن دوم بود و در حین این جنگ‌ها در ۵۷۹ م بود که انوشیروان وفات یافت و پسرش، هرمزد چهارم به سلطنت رسید (همان: ۲۵۷-۲۵۹).

هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) در ۵۷۹ م به پادشاهی رسید. آغاز سلطنت وی با ادامه‌ی جنگ‌هایی که با بیزانس در زمان انوشیروان آغاز شده بود، همراه شد. در همان سال‌ها و در ۵۸۸ م زمانی که ارتش ایران با رومی‌ها در حال جنگ بود، ترکان به تاخت و تاز پرداختند و هرمزد توسط بهرام چوبین آن‌ها را مغلوب کرد. چنان‌که در ۵۸۸ م آن‌ها به سختی شکست خورده و متعهد به پرداخت باج شدند. هرمزد از فتح بهرام نگران شد و وی را به جنگ رومی‌ها در لازیکا فرستاد. در ۵۸۹ م بهرام در لازیکا شکست خورد و هرمزد نیز به بهرام توهین کرد و بدین دلیل لشکریان بهرام شوریدند و هرمزد در مواجهه با آن‌ها به دست بیستام (ویستام) و بندوی در ۵۹۰ م کشته شد (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

بعد از هرمزد چهارم، خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) که بیست و سومین پادشاه ساسانی بود، به سلطنت رسید. پس از اینکه، با نافرمانی بهرام مواجه شد، به جنگ با او برخاست، اما شکست خورد؛ پس نزد موریس رفت. خسرو به شرط واگذاری ارمنستان، ایران و شهر دارا به روم، موریس را علیه بهرام با خود همراه کرد. موریس در بازپس‌گیری تاج و تخت به او کمک رساند. بهرام با شنیدن خبر آمدن خسرو به تیسفون آنجا را رها کرد و در ۵۹۱ م در برخورد با سپاه روم شکست خورد و نزد خاقان ترک رفت و کمی بعد به قتل رسید (همان: ۱۵۳-۱۵۵).

روابط ایران و روم در زمان حکومت خسرو دوم و موریس دوستانه بود، اما با مرگ موریس در ۶۰۳ م وقایع‌طور دیگری شکل گرفت؛ زیرا خسرو آغازگر جنگ دیگری با رومیان شد که در

طول تاریخ این جنگ‌ها به لحاظ وسعت و اندازه سابقه نداشت (Rubin, 2008: 136). وقوع این سلسله از جنگ‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، چنانکه منجر به تحولات و پیامدهایی برای دو طرف در گیرشد. به همین دلیل، علت و چگونگی آغاز آن و نتایج برخاسته از آن، مورد توجه نویسندگان و مورخان بیزانس قرار گرفت. از جمله‌ی این مورخان، تئوفیلاکت سیموکاتا است. با اینکه گزارش تئوفیلاکت از جنگ‌های ایران و روم با قتل موریس به پایان می‌رسد و از این لحاظ گزارشی ناقص از این جنگ‌ها است، ولی چون تاریخ جان اپیفانیا، منبع اصلی مورخان بیزانس برای گزارش این جنگ‌ها، به طور ناقص به دست ما رسیده، این اثر مفصل‌ترین گزارشی است که از این جنگ‌ها وجود دارد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روایات مربوط به ایران در *تاریخ تئوفیلاکت*، در کتاب‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و هشتم ارائه شده است؛ اگرچه سیموکاتا در لابه‌لای توضیح جنگ‌های ایران و روم در زمان موریس، درباره‌ی پادشاهان دیگر ساسانی پیش از هرمزد و خسرو دوم نیز، اطلاعاتی می‌دهد؛ برای نمونه، داستان فرار قباد به کمک همسرش از زندان دربار ایران که منجر به پناه بردن وی نزد هفتالیان و در نتیجه، بازگشت دوباره به تاج و تخت ایران شده بود، از جمله اطلاعات دیگری است که وی در ارتباط با مسائل سیاسی شاهنشاهی ساسانی در اختیار ما می‌گذارد.

تئوفیلاکت گزارش خود درباره‌ی ایران را نخست، از اولین سال حکومت موریس که مقارن است با سومین سال پادشاهی هرمز، آغاز می‌کند (Ibid: 136). در این سال موریس، جان را به فرماندهی در شرق منصوب می‌کند، ولی سردار ایرانی کاردریگان^۱ او را مغلوب می‌کند. در نتیجه امپراتور، جان را برکنار و فیلیپیکوس را به جای او می‌نشانند. سپس سیموکاتا به شرح مفصل جنگ‌هایی که فیلیپیکوس با ایرانیان داشت می‌پردازد. گزارش این سلسله از جنگ‌ها، بسیار مفصل است و نکات نظامی و جغرافیایی مهمی را بیان می‌کند. در اینجا برای حفظ تسلسل منطقی بحث، ابتدا به شرح این جنگ‌ها به روایت تئوفیلاکت و سپس به اطلاعات سیاسی، فرهنگی و دینی‌ای که در لابه‌لای این گزارش‌ها درباره‌ی ایرانیان بیان شده است، می‌پردازیم.

تئوفیلاکت پس از شرح مفصل جنگ‌های ایران و روم در دوره‌ی امپراتور موریس، علت شروع آن را نیز بیان می‌کند و برای این کار، به دوره‌ی خسرو اول و امپراتور ژوستینیان باز می‌گردد؛ هنگامی که در ۶۲/۵۶۱ م قرارداد صلح پنجاه ساله میان ایران و روم منعقد شد و رومیان ملزم به پرداخت خراج شدند. کمی بعد ژوستین دوم صلح را نقض کرد و مارسین را برای جنگ با ایران به شرق فرستاد (Ibid: 135- 136). تئوفیلاکت نقض این قرارداد را اشتباهی از طرف رومیان دانسته و آن‌ها را مسئول این خطای بزرگ می‌داند (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۹۲). او می‌نویسد:

... رومی‌ها، پارتی‌ها را متهم کردند و آنان را مسبب جنگ نامیدند و مدعی شدند که هومریت‌ها^۱ (که از نژاد هندی^۲ و مطیع رومیان هستند) از جانب آن‌ها به شورش تشویق شده‌اند؛ اما چون آنان زیربار چنین اغوایی نرفته‌اند، به شدت دچار حملاتی شده‌اند که توسط ایرانیان پی‌ریزی شده است؛ بدین شکل صلح بین ایرانیان و دولت روم فسخ شد. رومیان به‌عنوان دلیل دیگر برای مدعای خویش اظهار داشتند که در همان وهله‌ی آغازین سفارت سفیران ترک نزد رومیان، ایرانیان سعی کرده بودند تا به آن‌ها رشوه دهند و بدین وسیله، آن‌ها را وادارند تا سفیرانی را که از سرزمین آن‌ها عبور می‌کردند، از بین ببرند یا راه عبورشان را سد کنند و از انجام مأموریتشان جلوگیری کنند (Whitby, 1986: 85- 86).

صرف‌نظر از دلایل تئوفیلاکت که قیصر بیزانس را به نقض قرارداد صلح پنجاه ساله متهم می‌کند و بهانه‌های او را برای آغاز جنگ از مقوله‌ی بهانه‌هایی می‌داند که برای سرپوش گذاشتن بر پرخاش‌گری‌های غربیان ایراد شده است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲)، با بررسی دیگر منابع این جنگ‌ها، چنین به نظر می‌رسد که انگیزه و علت اصلی آغاز جنگ علیه ایران، آشفتگی و اغتشاش آشکار در امپراتوری ایران بوده است. نارضایتی و عصیان شدید میان اتباع مسیحی ایرانی ساکن ارمنستان، در کنار وجود تهدیدات در آن سوی مرزهای شمال شرق ایران توسط ترکان که

۱. حمیری‌ها (هومریت‌ها)، The Homerites بر قسمت اعظم عربستان تسلط داشته و علاوه بر داخل یمن و سواحل غربی و جنوبی آن تا حدود حضرموت، ساحل شرقی آفریقا را نیز در تصرف داشته‌اند. آن‌ها با رومی‌ها روابط دوستانه داشتند.

2. Indian race

به ژوستن دوم قول اتحاد علیه ایران را داده بودند، خطر جنگ علیه شاهنشاهی ساسانی را افزایش داده بود.

حوادث جنگ‌های ایران و روم در دهه‌ی ۵۷۰ م به‌طور مختصر و در آشفتگی کامل، توسط تئوفیلاکت روایت می‌شود (Whitby, 1986: 85-86). پس از موفقیت‌های مختصر رومیان که در ابتدای جنگ به دلیل عدم آمادگی ایرانیان حاصل شد، فقدان تدارکات و تمهیدات نظامی مناسب آن‌ها، زمانی که در ۵۷۳ م پادشاه ایران، خسرو اول، دژ مرزی مهم دارا را تسخیر کرد، به‌شدت محسوس شد (Daryaei, 2009: 31). کمی بعد، خبر ابتلای ژوستن دوم به جنون باعث شد تا رومیان به‌ناچار تقاضای صلح کنند که در نتیجه‌ی آن، نبرد در بین‌النهرین خاتمه یافت و خصومت‌ها به ارمنستان محدود شد. در دسامبر ۵۷۴ م انتصاب تیبریوس به امپراتوری روم، بهبود تدریجی اوضاع را برای رومیان در پی داشت. لشکریان تازه‌ای جذب و آموزش داده شدند (Ibid: 31) و لشکرکشی خسرو انوشیروان به ارمنستان به‌شکست انجامید (Rubin, 2008: 136). اگرچه پیروزی بزرگ رومیان در جنگی منظم آن‌طور که تئوفیلاکت شرح می‌دهد، شاید هرگز رخ نداده بود (Whitby, 1986: 91-95)، پس از جلوس موریس بر تخت امپراتوری روم، روند پی‌درپی پیروزی‌های رومیان با حملات گسترده‌تر به ارزنین، غارت گسترده‌تر سرزمین‌های دو طرف دجله و پیروزی در جنگ‌های منظم، همچنان ادامه داشت. در ایران نیز در سال ۵۷۹ م هرمزد چهارم بر تخت پادشاهی جلوس کرد (Rubin, 2008: 136). گذشته از روایت تئوفیلاکت از جنگ‌های ایران و روم در زمان هرمزد، وی اطلاعاتی نیز در توصیف هرمزد ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

... او مردی خشن بود. میل و ولع سیری‌ناپذیر در به‌دست آوردن مال و ثروت داشت و برای عدالت اهمیتی قائل نبود. با خدعه و نیرنگ به‌وجد می‌آمد و در دروغ غوطه‌ور می‌شد. به دشمنی و خصومت به‌جای صلح و دوستی چنگ می‌انداخت و نسبت به اتباعش بسیار دشمنی می‌ورزید؛ قدرتمندترین آن‌ها را به زور غل و زنجیر مطیع خویش می‌ساخت؛ دیگران را با شمشیر به‌دو نیم می‌کرد، درحالی که بعضی را نیز به امواج رود دجله می‌سپرد... (Whitby, 1986: 98).

در سخنرانی بندوی که توسط تئوفیلاکت گزارش می‌شود، انتقادات بسیار تند دیگری نیز به هرمزد شده است (Ibid: 109)؛ درحالی‌که هرمزد در دیگر منابع، هم به‌عنوان یک دوست برای مسیحیان شناخته شده بود و هم به‌دلیل عدالتش نسبت به فقیران و ضعیف‌ها شهرت داشت (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۱۵-۳۱۶).

در ادامه‌ی جنگ‌های با روم در زمان هرمزد، پیروزی و موفقیت برای ایرانیان تنها زمانی حاصل شد که شهر مرزی رومیان موسوم به مارتیروپولیس (میافارقین) تسخیر شد. سپس جنگ ناگهان خاتمه یافت. طغیان در ارتش ایران به عزل و مرگ هرمزد در فوریه ۵۹۰ م و فرار جانشینش، خسرو دوم، نزد رومیان برای طلب یاری، منجر شد. از جمله مهم‌ترین اطلاعات ذکرشده در تاریخ تئوفیلاکت، پیرامون روی کار آمدن بهرام چوین و روبه‌رو شدن وی با رومیان در آذربایجان است، دوره‌ای که برای تاریخ ایران از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا برای نخستین بار یکی از بزرگان ایرانی برخلاف رسوم باستانی ایران دوره‌ی ساسانی، علیه شاه زمانه (هرمزد چهارم) قیام کرد و پادشاه ساسانی را از سلطنت عزل کرد. در این بخش، گذشته از اینکه تئوفیلاکت درباره‌ی خود بهرام و تبارش توضیحاتی آورده، به ذکر اطلاعات مهمی در مورد آیین و رسوم ایرانیان نیز پرداخته است. تئوفیلاکت درباره‌ی نام و نشان بهرام، خاستگاه، چگونگی ارتقای وی به فرماندهی لشکر و سپس شورشش علیه هرمزد می‌نویسد:

اکنون اجازه دهید تا میهن و دودمان یا اصل و نسب بهرام، مراحل ترقی وی و دستاوردهای تدریجی وی تا اندازه‌ای توصیف شود؛ ... آن‌ها [ایرانیان] می‌گویند بهرام، که از خاندان مهران و از میان مردم اشکانی برخاسته است، قبلاً به عضویت محافظان پادشاه درآمده بود و کمی بعد از آن، به‌عنوان فرماندهی یک واحد از سربازان، در یک رشته عملیات جنگی به خسرو، پسر قباد پیوست. در آن هنگام ایرانیان، شهر دارا را درحالی‌که ژوستن جوان عصای پادشاهی روم را تازه به‌دست گرفت، فتح کردند. از این‌رو بهرام، به‌همراه پادشاه ایران، خسرو بزرگ، تا ارمنستان تاخت و به آنجا یورش برد؛ چنانکه طی این عملیات نظامی از خود لیاقت‌ها نشان داد و به شهرت رسید و خیلی زود پس از آن حتی به فرماندهی لشکریان ایران منصوب شد. هنگامی که سرنوشت بدان صورت به تدریج بهرام را بلندآوازه کرد، او تا حد بسیار زیادی در نتیجه‌ی پیروزی‌هایش در برابر ترک‌ها، مغرور شد و سودای خودکامگی را در سر پروراند. بنابراین به‌مانند بارقه‌ای از آتش که در میان

خاکستر پنهان است، انگیزه‌ی خود را برای نارضایتی‌اش از هرمزد پنهان کرد. در این میان بهرام با خدعه، لشکریان را تحریک کرد و این‌طور جلوه داد که به‌علت شکست لشکریان در کارزاری که در سوانیا^۱ رخ داده بود، پادشاه ایران از آن‌ها بسیار خشمگین است و حتی علاوه بر آن، آن‌ها را به مرگ تهدید کرده است. او همچنین احکامی ساختگی از هرمزد جعل کرد که به‌موجب آن، توزیع مرسوم حقوق سربازان از خزانه‌ی سلطنتی به‌علت نافرمانی از امر ملوکانه، قطع می‌شد (Whitby, 1986: 101- 102).

اطلاعات ذکرشده‌ی بالا از زندگی بهرام چوبین و داستان شورش وی از آن جهت مهم تلقی می‌شوند که در دیگر منابع رومی با این تفصیل نیامده و مشابه قسمتی از این اطلاعات را فقط می‌توان در منابع شرقی مانند شاهنامه یافت، زیرا با بررسی تطبیقی آن با منابع شرقی و به‌ویژه اثر سبئوس ارمنی می‌توان به درک درستی از زمینه‌ی شورش بهرام چوبین رسید (ویدنگرن، ۱۳۸۱: ۸۹۰).

تئوفیلاکت پیش از گزارشش از اصل و نسب بهرام، اطلاعات مهمی نیز درباره‌ی هفت خاندان بزرگ و وظایف آن‌ها در دولت ایران می‌دهد، وی می‌نویسد:

از یک ایرانی موثق، یک مقام روحانی که تجارب زیادی را از مطالعه‌ی نامه‌ها و رسالات سلطنتی به‌دست آورده بود، شنیدم که بهرام از منطقه‌ای که نامش ری [ری باستان] است، برخاسته است و اصلیتش به آنجا بازمی‌گردد و اینکه این فرد خودکامه که اقدام به عزل هرمزد مستبد از تخت پادشاهی کرده بود، به خاندان مهران^۲ تعلق داشت. توضیح اینکه هفت خاندان بزرگ در میان مادها (ایرانیان) که بر طبق قانونی کهن معین می‌شدند، مهم‌ترین و افتخارآمیزترین مراسم را با زیرکی کامل به‌جای می‌آوردند. او بیان می‌کند که روش‌ها و شیوه‌ها نمی‌تواند طور دیگری باشد و مردمی که اشکانی لقب دارند، پادشاهی را نگه می‌دارند و این‌ها دیهیم پادشاهی را بر سر پادشاه قرار می‌دهند، خاندان دیگر، متصدی امور لشکری هستند؛ خاندان دیگر به نظارت بر امور کشوری منصوب هستند؛ دیگر خاندان، حل اختلاف آن‌هایی را که درگیر مشاجره و نزاع هستند و برای حل آن به یک قاضی نیاز دارند، برعهده دارد، پنجمین، فرماندهی سواره‌نظام را برعهده دارد و آن خاندان دیگر، کار وضع مالیات در بین اتباع و نظارت بر گنجینه‌های سلطنتی و حفظ آن را برعهده

1. Suania
2. Mirrames

دارد و هفتمین خاندان، مسئول و سرپرست تسلیحات و لباس‌ها و دیگر ادوات نظامی است. داریوش، پسر هیداسپس^۱، این قانون محکم را در بین قوانین سلطنتی ثبت و حکم کرد (Whitby, 1986: 101).

اهمیت این گزارش بدان سبب است که مشابه دیگری در منابع رومی و شرقی ندارد و تنوفیلاکت در این گزارش، تفکیک وظایف هفت خاندان بزرگ را در تاریخش آورده است، اما در ادامه، کمی بعد بهرام که به کمک رومیان تخت و تاج ایران را غصب کرده بود، مغلوب شد و خسرو دوباره در ۵۹۱ م بر سریر قدرت تکیه زد که در نتیجه‌ی آن، صلح با شرایط مورد پسند و دلخواه رومیان منعقد شد (Rubin, 2008: 136).

پس از گزارش حوادث مربوط به بهرام چوبین، تنوفیلاکت اطلاعات مهمی درباره‌ی خسرو و موریس نیز ذکر می‌کند؛ به‌خصوص نامه‌هایی که آن‌ها برای یکدیگر فرستادند. جدا از اینکه مفاد این نامه‌ها برای تاریخ سیاسی اواخر پادشاهی ساسانی مهم است، از طریق این نامه‌ها می‌توان در مورد القابی که آن‌ها یکدیگر را با آن مورد خطاب قرار می‌دادند، اطلاع یافت. برای نمونه در این مورد، می‌توان به نامه‌ای که خسرو بعد از جلوس بر تخت سلطنت برای بهرام می‌فرستد و او را به اطاعت از خویش می‌خواند، اشاره کرد:

از خسرو، شاه شاهان، سرور پادشاهان، سرور ملل، شاهزاده‌ی صلح، ناجی نوع بشر، انسانی جاویدان و درستکار میان خدایان، خدایی بسیار توانا میان آدمیان، فاتحی صاحب شهرت بسیار عظیم، شهریاری که با خورشید طالع می‌شود و دیدگان شب عطا کرده‌ی او است، ممتاز و برجسته میان دودمانش، پادشاهی که جنگ را خوش ندارد، سخی و بخشنده، کسی که پادشاهی را برای ایرانیان نگهدار است، به بهرام سردار ایران و دوست‌مان... (Whitby, 1986: 110).

از جمله‌ی این نامه‌ها، دو نامه‌ی خسرو دوم به‌همراه هدایای بسیار برای سرجیوس قدیس است که تنوفیلاکت در کتاب پنجم به نقل مستقیم آن‌ها پرداخته که به‌گمان تنوفیلاکت نشان‌دهنده‌ی اعتقاد بسیار خسرو به وی است، چنانکه سرجیوس را «شهید عظیم‌الشان» خطاب می‌کرده است. مفاد نامه‌ی اول در مورد انتقال صلیبی است که بنا بر گفته‌ی تنوفیلاکت، از شهر سرجیوپلیس (رصافه) توسط خسرو اول در زمان امپراتور ژوستی نین به غنیمت گرفته شده بود. این

1. Hydaspes

نامه به همراه صلیب مذکور بعد از غلبه‌ی خسرو دوم بر بهرام، به آرامگاه سرجیوس تقدیم شد و خسرو دوم به همراه آن، صلیبی دیگر را نیز که خود تهیه کرده بود، نزد سرجیوس به پیش کش فرستاد. تئوفیلاکت علت تقدیم این دو صلیب به سرجیوس را از زبان خسرو پرویز این‌طور ذکر می‌کند:

این صلیب را من، خسرو، شاه شاهان، پسر خسرو^۱ فرستادم؛ هنگامی که ما **Error!** **Bookmark not defined.** به دلیل اعمال شیطانی و شرارت بهرام، پسر بهرام گشنسپ و سواره‌نظام همراهش، به روم عزیمت کردیم؛ همین‌طور به‌خاطر زادسپرم بداقبال که از لشکرش به‌سوی نصیبین^۲ برای اغوا و تحریک سواره‌نظام ناحیه‌ی نصیبین به شورش و شرکت در طغیان می‌آمد [عازم روم شدیم]، ما نیز سواره‌نظامی را به‌همراه صاحب منصبی به‌کرخا^۳ فرستادیم و به‌دلیل بخت مساعد سنت سرجیوس^۴ مقدس، بعد از اینکه ما شنیدیم او پذیرنده‌ی دادخواست‌ها و تظلم‌ها است، در نخستین سال سلطنت‌مان، مصادف با هفتم ژوئن، [از او] درخواست کردیم که اگر سواره‌نظام ما، زادسپرم را بکشد یا شکست دهد، ما صلیب طلایی جواهرنشان را به آرامگاهش به‌جهت نام مقدسش خواهیم فرستاد. در نهم فوریه آن‌ها سر زادسپرم را به نزد ما آوردند. از این‌رو، از آنجا که حاجتمان برآورده شد، چون همه چیز برایمان روشن و مبرهن شده بود، به نام نامی و مقدسش، صلیبی را که ساخته بودیم، به‌همراه صلیبی که توسط ژوستینیان، امپراتور روم، به آرامگاهش فرستاده شده بود و در زمان خصومت بین دو دولت توسط خسرو، پدرمان، شاه شاهان، پسر قباد، بدین‌جا آورده شده و بین گنجینه‌هایمان پیدا شده بود، به آرامگاه سرجیوس مقدس فرستادیم (Ibid: 150).

محتوای نامه‌ی دوم نیز درخواست حاجت خسرو از سرجیوس است، اما این بار مورد حاجت، دیگر کسب فتح و پیروزی سیاسی نیست، بلکه برآورده کردن حاجت شخصی خسرو، یعنی باردارشدن شیرین، همسر مسیحی وی است. با توجه به اینکه پیش‌کش‌های نذری خسرو به سرجیوس، کلمه به کلمه توسط او اگریوس نیز گزارش شده است (Whitby, 2000: 18- 238)

۱. گویا تئوفیلاکت یا منبعی که مورد استفاده‌ی وی بوده است، درباره‌ی نام پدر خسرو اشتباه کرده‌اند.

2. Nisibis
3. Charcha
4. St Sergius

و تنها تفاوت‌های بسیار اندکی بین نسخه‌های اوآگریوس و تئوفیلاکت وجود دارد و همین‌طور با توجه به اینکه زبان نامه‌ها، رسمی و غریب و دستور آن، ضعیف و غیر دقیق است، ادعای تئوفیلاکت را در ارائه‌ی گزارش دقیق نمی‌توان نادرست دانست (Whitby, 1986: 150).

از دیگر نکات مهم در تاریخ تئوفیلاکت، ذکر مستقیم سخنان و خطابه‌های پادشاهان ایران و روم و سفیران و دیگر صاحب‌منصبان دربار این دو امپراتوری است. برای نمونه، گزارش مستقیم خطابه‌ی سفیر ایران، مبودس^۱ است که به‌هنگام ورود فیلیپیکوس، سردار روم در شرق، به شهر آمد^۲، برای عقد صلح نزد او رفت (Ibid: 40- 41). مورد دیگر، سخنرانی هرمزد چهارم پس از آنکه بندوی او را به استبداد و ستمگری محکوم کرده و شورشیان را علیه وی تحریک کرده بود، است. این سخنرانی به قتل پسر کوچک و همسر هرمزد و کور شدن خود وی منجر شد.^۳

از موارد دیگری که در تاریخ تئوفیلاکت به آن برمی‌خوریم، اطلاعات جغرافیایی وی است؛ از جمله، اطلاعاتی که درباره‌ی قلعه‌ی فراموشی یا به‌عبارت دیگر قلعه‌ی لث^۴، به ما می‌دهد که محلی مشهور برای بازداشت و حبس زندانیان در جنوب غربی ایران بوده و در قرن سوم میلادی در منطقه‌ی بیت‌خوزایه،^۵ حوالی شهرهای شوش و گندی شاپور، جایی که زندانیان رومی سکونت داده شدند، قرار داشت. تئوفیلاکت در مورد این دژ می‌نویسد:

... دژی که نامش گیلیجردون است، در داخل سرزمین ماد (ایران)، در منطقه‌ای به نام بیت‌خوزایه که از شهر گندی شاپور دور نیست، ساخته شده است. در مجاورت این دژ، زندانی وجود دارد که ایرانیان آن را لث می‌نامند. مکان مذکور، محلی است برای کسانی که اسیر غضب و غیظ پادشاه ایران شده‌اند. پر بیراه نیست اگر کسی دژ مذکور را محل عداوت و دشمنی بنامد. در اینجا همه‌ی کسانی که گرفتار تور عظیم خشم و غضب پادشاه می‌شدند و در آن به دام می‌افتادند، به‌سر

1. Mebodes

2. Amed

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: کتاب چهارم، فصل چهارم، بند ۱-۱۸؛ فصل پنجم، بند ۱-۱۲؛ فصل ششم، بند ۱-۶.

- Whitby, Michael and Whitby, Mary. (1986). *The History of Theophylact Simocatta: an English translation with introduction and notes*, trans. Oxford: Clarendon Press.

4. Iethe

5. Bizaë (Beth Huzaye)

می بردند. این در حالی بود که بعضی از آن‌ها از اتباع شخص پادشاه و دسته‌ای دیگر نیز همان زندانیانی بودند که طی جنگ‌ها و کشمکش‌ها به اسارت درمی‌آمدند (Ibid: 77-78). علاوه بر موارد ذکر شده، سیموکاتا درباره‌ی مسائل فرهنگی و اجتماعی ایرانیان، اعتقادات دینی آن‌ها و نقش اقلیت‌های مذهبی در تحولات پادشاهی ایران نیز نکاتی آورده است که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نخواهد بود؛ از جمله در جایی از کتابش در مورد نام کاردریگان، سردار ایرانی می‌نویسد:

کاردریگان،^۱ لقبی پارسی است؛ ایرانیان دوست دارند با القابشان مورد خطاب قرار گیرند، گویا نامیده‌شدن با نام‌های تولدشان را ارزش تلقی نمی‌کنند. در باب وجه تسمیه‌شان، آن‌ها بیش از آنکه شکرگزار سنت و آیین مادریشان باشند که با آن از زمان پدیدار شدن از رحم مادرشان رشد پیدا می‌کنند، شکرگزار نیکی که بخت و اقبال به آن‌ها اعطا کرده، هستند (Ibid: 32). در ادامه، در جایی از زبان سردار روم، مذهب و کیش ایرانیان را توصیف و با کیش و مذهب خود این‌گونه مقایسه می‌کند:

... مذهب و آیین ما مذهبی از جنس دروغ نیست. همان‌طور که ما خدایانی ساختگی و صوری را برای سروری خویش برنگزیده‌ایم. ما خدایی را که تنبیه و تأدیب می‌شود، نداریم. همان‌طوری که ما هرگز اسب را برای پرستش انتخاب نمی‌کنیم. ما هرگز درمقابل خدایی که تبدیل به خاکستر می‌شود، تعظیم نمی‌کنیم؛ خدایی که در ابتدا سوزان و مشتعل است، ولیکن خیلی زود دیگر حتی قابل رویت نیست. دود و ماده‌ی تهی، هرگز مذهب و آیین راستین را بنیان نمی‌گذارد، بلکه محوشدگی، نادرستی و ساختگی بودنش را ثابت می‌کند (Ibid: 93).

نکته‌ی مهم در مطالب بالا که از متن سخنان سرداری رومی است و تئوفیلاکت آن را به‌طور مستقیم نقل کرده است، اشاره به اهمیت اسب میان ایرانیان است. در روایتی دیگر، تئوفیلاکت به فرار خسرو از ایران، بعد از شکست از بهرام و بلا تکلیفی وی در اینکه کدام راه را برگزیند و نزد که پناه برد، اشاره می‌کند (Ibid: 115-116).

۱. این اسم (کاردریگان) شاهین سیاه معنی می‌دهد.

یکی دیگر از روایت‌های مهم تئوفیلاکت، در بردارندگی اطلاعاتی است که وی در مورد حمایت یهودیان بین‌النهرین از بهرام چوبین در برابر خسرو دوم، در تاریخ خود ذکر کرده و شرح می‌دهد که پس از اینکه خسرو دوم بر بهرام غلبه قطعی یافت، یکی از فرماندهانش موسوم به مبودس را به مداین و تیسفون برای مطیع کردن مردم آنجا گسیل داشت. مبودس شش روز پس از مطیع کردن مردم تیسفون و انطاکیه‌ی ایران، دست به کشتار یهودیان زد. تئوفیلاکت در این باره می‌نویسد:

در روز ششم، مبودس بسیاری از یهودیانی را که یکپارچه در طغیان بهرام شریک بودند، محکوم به مرگ کرده و به دم تیغ سپرد. چون حمایتی که بهرام از یهودیان برای غصب نامشروع [تخت و تاج پادشاهی ایران] یافته بود، هرگز ناچیز و اندک نبوده است؛ چراکه در آن برهه از زمان، تعداد بسیار زیادی از این نژاد که از ثروت زیادی نیز برخوردار بودند، در ایران سکونت داشتند (Ibid: 141-142).

مطالب بالا از جمله مهم‌ترین اطلاعاتی هستند که تئوفیلاکت درباره‌ی ایران در اختیار نهاده است. ارزش این اطلاعات، به‌ویژه زمانی مشخص می‌شود که بدانیم در دیگر منابع بیزانس و حتی منابع ایرانی یافت نمی‌شوند و یا فقط به آن‌ها اشاره‌ای شده است. تئوفیلاکت سیموکاتا تاریخ خود را با گزارش مرگ موریس به دست فوکاس به پایان می‌برد. گویا او قصد داشته تاریخ خود را با درج روایات مربوط به حملات خسرو دوم به روم به بهانه‌ی خونخواهی موریس و پیامدها و تحولات آینده‌ی این جنگ‌ها که منجر به پیروزی امپراتور هراکلیوس شده بود، تکمیل کند، اما به احتمال، شکست‌های بعدی رومیان در برابر اعراب باعث شد تا وی از ادامه‌ی آن منصرف شود (Ibid: 230; Frendo, 1988: 156).

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: مقدمه‌ی

- Whitby, Michael and Whitby, Mary. (1986). *The History of Theophylact Simocatta: an English translation with introduction and notes*, trans. Oxford: Clarendon Pres.

نتیجه‌گیری

تاریخ تئوفیلاکت مهم‌ترین منبع برای حوادث دوره‌ی امپراتور موریس است. اگرچه برخلاف پروکوپئوس، تئوفیلاکت وقایع و حوادثی را که خود شاهد بوده، شرح نداده است و حوادث تاریخ او بین سی تا شصت سال قبل از زمان تألیف اثر است. با این حال، تاریخ وی، به‌ویژه از آن‌رو که اطلاعات مهمی درباره‌ی حوادث ایران در اختیار می‌گذارد که بسیاری از این اطلاعات در دیگر منابع بی‌زانس نیامده است، از اهمیت زیادی برخوردار است. حوادثی همچون گزارش تفصیلی تئوفیلاکت درباره‌ی قیام بهرام چوبین که فقط در منابع شرقی از جمله شاهنامه‌ی حکیم فردوسی مشابه دارد و یا گزارش وی از وظایف هفت خاندان عصر ساسانی. علاوه‌براین، تاریخ تئوفیلاکت در بردارنده‌ی اطلاعاتی از اشخاص و رخدادهایی است که در منابع دیگر به‌اجمال آمده است. از جمله نامه‌های خسرو دوم به سرجیوس، بهرام چوبین و امپراتور موریس و نیز متن سخنرانی‌ها و خطابه‌های پادشاهان ساسانی.

تاریخ تئوفیلاکت از چند منظر قابل توجه است؛ نخست اینکه در مواردی تعصبات و غرض‌ورزی‌های وی منجر به تحریف واقعیت شده است. برای مثال یک نمونه‌ی آن، هنگام گزارش پیچیده‌ی تئوفیلاکت از پیروزی روم در جنگ منظم علیه خسرو اول در ارمنستان است که به‌احتمال قریب به‌یقین، چنان نبرد منظمی هرگز رخ نداده بود و تئوفیلاکت آنچه را که جان ایفانیا در حد یک اشاره به ناکامی خسرو اول و موفقیت ناچیز رومیان آورده بود، به میل خود تحریف کرده است.

نکته‌ی دیگر در مورد تاریخ تئوفیلاکت، اطلاعات جغرافیایی و نظامی مورخ است. تئوفیلاکت برخلاف مورخانی مانند پروکوپئوس و مناندر، از تجارب نظامی‌گری و اداری در مناطق مختلف برخوردار نبود؛ چنانکه نداشتن دانش مورد نیاز درباره‌ی مسائل جغرافیایی، نظامی و اداری، او را در درک عمیق‌تر اطلاعات موجود در منابع مورد استفاده‌اش، ناکام گذاشته است. به‌همین دلیل گزارش‌های وی در مورد لشکرکشی‌ها و مناطقی که نبرد در آنجا رخ داده، اغلب آشفته و مبهم است. برای مثال، گزارش وی درباره‌ی پیشروی بهرام به سمت ماد که در کتاب هفتم آمده است بیانگر این نکته است.

در پایان، شیوه‌ی استفاده‌ی وی از منابع را می‌توان مورد توجه قرار داد؛ چنانکه کیفیت این منابع، گوناگون بوده و استفاده‌ی زیاد تنوفیلاکت از آن‌ها گاه باعث سردرگمی و ابهام در روایات شده است. به‌همین دلیل هنگام بررسی تاریخ تنوفیلاکت همواره باید کیفیت این اطلاعات و داده‌هایی که در دسترس او قرار داشته و مهارت خود او را در ارزیابی و ترکیب این اطلاعات و داده‌ها در یک روایت جامع در نظر داشت. اما استفاده‌ی زیاد وی از منابع گوناگون فایده‌ای نیز داشته و آن حفظ این دسته از اطلاعات است، به‌ویژه که بسیاری از این منابع از بین رفته‌اند.

منابع

- فرای، ر.ن. (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی ایران در دوره‌ی ساسانیان*. ج ۳. (تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان). با گردآوری احسان یارشاطر و ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- (۱۳۸۵). *داستان بهرام چوبین*. ترجمه‌ی منیژه احدزادگان آهنی و رشید یاسمی. تهران: طهوری.
- ویدنگرن، گ. (۱۳۸۱). *منابع تاریخ پارتی و ساسانی*. ج ۳ (تاریخ ایران کمبریج، قسمت دوم). با گردآوری احسان یارشاطر و ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- وینتر، انگلبرت و بناته دیکناس. (۱۳۸۶). *روم و ایران: دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*. ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- Armitage, Angus. (1947). *The World of Copernicus*. New York: Mentor Books.
- Baldwin, Barry. (1978). "Menander Protector". *Dumbarton Oaks Papers*. Vol. 32. pp. 99- 125.
- Boor, Carl de. (1887). *Theophylacti Simocattae Historiae*. ed. Tevbneri. 1848- 1923. Leipzig: in aedibus B. G.

- Cammeron, A.M. (1970). *Agathias*, Oxford: Oxford University Press.
- Daryaeae, Touraj. (2009). *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*. London: I. B. Tauris.
- Evans, J. A. S. (2005). *The Emperor Justinian and The Byzantine Empire*. London: Green Wood Press.
- Frendo, Joseph D. C. (1988). "History and Panegyric in the Age of Heraclius: The Literary Background to the Composition of the Histories of Theophylact Simocatta". *Dumbarton Oaks Papers*. Vol. 42. pp. 143- 156.
- Higgins, M. J. (1955). *Chosroes II's Votive Offerings at Sergiopolis*. *Byzantinische Zeitschrift*: Volume 48.
- ----- (1939). *The Persian War of the Emperor Maurice (582-602)*. Washington, DC: The Chronology.
- Hoffman, Michael A. (1973). "The History of Anthropology Revisited: A Byzantine Viewpoint". published in *American Anthropologist*. 75. pp. 1347-1357.
- Rosser, John. H. (2001). *Historical Dictionary of Byzantium*. Scare crow Press.
- Rubin, Zeev. (2008). "Persia and the Sasanian monarchy (224- 651)". *The Cambridge History of the Byzantine Empire c.500- 1492*. ed. Jonathan Shepard. Cambridge: Cambridge University Press.
- Simocatta, Theophylactus. (1835). *Quaestiones Physicas Et Epistolas. Ad Codd. Recensuit Versione Kimedonciana Et Notis Instruxit Jo*, Publisher: Parisiis, Apud J. Albert Mercklein.
- Treadgold, Warren. (2010). *The Early Byzantine Historians*. Palgrave Macmillan.
- Vaissière, Étienne de la. (2010). "Maurice et le Qaghan: à propos de la digression de Théophylacte Simocatta sur les Turcs". *Revue des Études Byzantines*. 68. pp. 219- 224.

- Whitby, Michael. (2000). *The Ecclesiastical History of Evagrius Scholasticus*: translated with an introduction. Liverpool: Liverpool University Press.
- -----, (1988). *The Emperor Maurice and His Historian: Theophylact Simocatta on Persian and Balkan Warfare*. oxford: Clarendon Press.
- ----- and Whitby, Mary. (1986). *The History of Theophylact Simocatta*: an English translation with introduction and notes, trans. Oxford: Clarendon Press.